

روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام

سعید بهشتی*

شیرین رشیدی**

چکیده

این تحقیق، که از نوع تحقیقات کاربردی است، با هدف بررسی روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان حضرت رضا علیه السلام انجام شده است، در این تحقیق تلاش شده به روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود: روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا چیست؟ در پایان پس از گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن‌ها به روش تحلیل محتوا، این نتایج به دست آمده است: به طور کلی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام، روش‌های تربیت عقلانی به دو دسته «روش‌های تربیت عقل نظری» و «روش‌های تربیت عقل عملی» قابل تقسیم‌بندی است. روش‌های تربیت عقل نظری عبارت‌اند از: روش تفکر (اندیشه ورزی)، روش علم‌آموزی (تعلّم) و روش تجربه‌اندوزی که این‌ها برای تربیت عقل نظری و تحقق نخستین

*. دانشجویار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام beheshti@atu.ac.ir

** کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبائی علیه السلام rashidi.shirin@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱

هدف تربیت عقلانی (علم) هستند. ولی روش‌های تربیت عقل عملی عبارت‌اند از: روش تزکیه نفس (روش خویشتن پالایی) و روش‌های متناظر با مراحل تزکیه نفس که برای تأمین دومین و سومین هدف تربیت عقلانی (ایمان و عمل) به کار می‌روند. مراحل روش تزکیه نفس عبارت‌اند از: غفلت‌زدایی (که خود شامل روش‌های ذکر، موعظه و عبرت‌آموزی است)، توبه، زهد، مراقبه و محاسبه و تقوا.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، تربیت عقلانی، روش‌های تربیت عقلانی.

مقدمه

اندیشه‌ورزی و تفکر، یکی از ویژگی‌های ذاتی و فطری همه انسان‌های برخوردار از عقل‌گریزی اولیه است. عقل آدمی خود میزان و حجت باطنی برای تشخیص درست از نادرست و خیر از شر است. روش‌های تربیتی، دستورالعمل‌هایی جزیی هستند که در دامنه یک اصل تربیتی قرار گرفته و همانند اصل تربیتی راهنمای عمل قرار می‌گیرند. روش‌های تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام با توجه به مراحل رشد انسان، توانایی‌ها و ضعف‌های او، مطابق آنچه که در قرآن کریم آمده است انسان را در جهت تعالی و کمال که همانا قرب به خداست هدایت می‌نماید.

ضرورت و اهمیت شناخت روش‌ها وقتی آشکار می‌گردد که شخص با مسائلی رو به رو شود که نیاز شدید به حل آن‌ها احساس شود، در این صورت است که شخص ناگزیر می‌شود برای یافتن راه حل، منابع و اطلاعات موجود را مورد مطالعه عمیق قرار داده و به شناخت و صورت‌بندی روش نایل آید (رستمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۵۸). امام رضا علیه السلام در خصوص اهمیت تعقل چنین فرموده‌اند:

لَا يَتِيمٌ عَقْلٌ أَمْرٌ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَمُ مِنَ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنَ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ ذَهْرِهِ. أَلْفَقِرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ - لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَآتَقَى. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَآتَقَى وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَآدَنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنْهُ وَآدَنَى قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَخَيْرِي ظَاهِرٌ وَهُوَ شَرُّنِي، وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَآتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَطَابَ خَيْرُهُ وَحَسُنَ ذِكْرُهُ وَسَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.

مرد مسلمان تا ده خصلت را نداشته باشد عقلش تمام نیست: مردم از او امید خیر داشته باشند، و از شرش در امان باشند. از دیگری خیر اندکی که برسد آن را زیاد شمارد و خیر و نیکی خود را کم گیرد. از حاجت‌ها و نیازمندی‌هایی که از او خواسته شود دلگیر نباشد و در طول عمرش از طلب دانش ملول نگردد. فقر و ناداری در راه خدا پیش او محبوب‌تر از توانگری باشد، و خواری در راه خدا پیش او محبوب‌تر از عزت با دشمنش باشد. و گمنامی را از مشهور بودن بیشتر خواهد، کسی را نبیند مگر این‌که بگوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است. هر آینه مردمان دو کس‌اند: مردی که بهتر و پرهیزگارتر از اوست و مردی که از او بدتر و پست‌تر است: پس زمانی که مرد بدتر از خود را ببیند بگوید شاید باطنش خوب باشد و این خوبی باطن برای او بهتر است و خوبی من ظاهر است و این برای من بدتر است، و چون کسی را که او بهتر و پرهیزگارتر است ببیند برای او فروتنی کند تا به او رسد، و چون چنین رفتار کرد مجد و بزرگیش بالا رود و خوبیش پاک شود و نامش نیکو گردد و سید اهل زمانش باشد (تحف العقول، ص ۴۴۳). این تحقیق از نوع تحقیقات کاربردی است که در آن کوشش می‌شود،

مطالب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوا) تجزیه و تحلیل صورت گرفته است. سپس با استخراج احادیث و روایات مورد نظر کار طبقه‌بندی آن‌ها در چهارچوب فصول پیش‌بینی شده در تحقیق انجام شده، مطالب را با مراجعه به منابعی مانند پایان‌نامه‌ها، مقاله‌ها و کتب معتبر مانند: تبیین و تحلیل ابعاد تربیتی روش امام رضا علیه السلام در مناظرات فلسفی و کلامی؛ اندیشه‌های علوی در نامه‌های نهج البلاغه فرازهایی از نامه ۳۱: آسیب‌شناسی خرد و نتایج آن؛ درآمدی بر قلمروشناسی عقلانیت در تربیت اسلامی؛ روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی علیه السلام؛ مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات؛ کتاب آیین خردپروری و... استخراج و به توصیف مطالب مربوط و مرتبط با عنوان تحقیق پرداخته، و پس از آن از طریق تجزیه و تحلیل محتوای کیفی، اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام استخراج شده است.

روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام

روش تربیتی، راه رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، به عنوان یک علم دستوری و کاربردی، دربردارنده مفهوم «باید» است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). در واژه نامه نوین روش به معنای رفتار، طرز است (قریب، ۱۳۶۷: ۵۲۷). تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۳). معنای واژه عقل به اختصار چنین است: «نیروی تشخیص و بازشناخت حق از باطل در قلمرو شناخت‌های نظری، و خیر از شر در قلمرو شناخت‌های عملی، و بازدارنده از سیئات و سوق دهنده به حسنات»

(بهشتی، ۱۳۸۹: ۸۹). تربیت عقلانی، «مجموعه‌ی تدابیر و اعمالی است که به طور منظم و سازمان یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند» (همان).

۱- روش‌های تربیت عقل نظری

۱-۱- روش تفکر (اندیشه‌ورزی):

لغت شناسان، فکر را «قوة کوبنده علم به سوی معلوم» (الرأغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۶۴۳؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶) و تفکر را «تلاش و کوشش این قوه بر حسب نظر عقل» (همان، ص ۶۴۳؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶) تعریف کرده‌اند. اندیشمندان، تفکر را «زیربنای حیات انسانی» (الطباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۲۵۹؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۵)، «وسیله دستیابی به جمیع کمالات و معارف مادی و معنوی و مقدمه ضروری سلوک باطنی» (الموسوی الخمینی، *چهل حدیث*، ص ۱۹۱؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۵)، «شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر» (مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۵، ص ۹۹؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶)، و «فصل» جداکننده وی از دیگر انواع حیوانات می‌دانند؛ از این رو آدمی از دیرباز، «حیوان ناطق» نام گرفته است (خوانساری، *منطق صوری*، ص ۱۵؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). سعادت آدمی در دنیا و آخرت، به رشد و کمال علمی و عملی‌اش بستگی دارد و کمال علمی و عملی وی در گرو چگونگی تفکر اوست. اصل وجود قوه تفکر در انسان امری ذاتی و خدادادی است، نه آموختنی و اکتسابی؛ به عبارت دیگر، انسان بما هو انسان، متفکر است و اندیشیدن با ذات وی، مساوی و مقوم ماهیت نوعی وی و فصل ممیز او از دیگر انواع حیوانات است. به این ترتیب، از راه تربیت نمی‌توان نفس تفکر را در متربی

پدید آورد؛ زیرا اصل تفکر، با سرشت آدمی، عجین شده است. با وجود این، می‌توان از راه تربیت و به ویژه، تربیت عقلانی، تفکر را که در اوایل زندگی، قوه محض است، به فعلیت درآورد و آن را در جهت رسیدن متربی به مقام والای قرب الهی و خداشناسی، هدایت کرد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). در این تحقیق، تفکر را این گونه تعریف می‌کنیم: «تفکر عبارت از فعالیت عقل نظری در حوزه ادراکات نظری و ادراکات عملی، برای حل مسائلی است که در این دو حوزه وجود دارد».

۱-۱-۱- واژه‌های مرادف با تفکر

واژه‌های «تعقل»، «رویت»، «تأمل»، «تفقه»، «تدبر» و «نظر» کم و بیش با واژه «تفکر» مرادف هستند.

أ. تعقل: کاربرد عقل است. عقل هم دو شعبه نظری و عملی دارد. مطابق اصطلاح رایج در این تحقیق، عقل نظری «قوه تشخیص و تمییز حق و باطل، در حوزه نظر، و خیر و شر، در حوزه عمل» است. این تشخیص و تفریق، خود به خود حاصل نمی‌شود و نیازمند تلاش و تکاپوی علمی قوه عاقله است. عاقله اگر به کار افتد، مسائل و مطالب مجهول را به پاسخ‌ها و نتایج معلوم مبدل سازد، سیری جهت‌دار و هدف‌مند را پشت سر گذاشته است که «تفکر» نامیده می‌شود؛ پس تشخیص حق و خیر از باطل و شر که کارکرد عقل (نظری) است، به تلاش و فعالیت علمی آن، یعنی «فکر» بستگی دارد و ثمره‌اش سالم ماندن از لغزش‌ها و انحرافات نظری و عملی است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۹)؛ از این رو امام رضا علیه السلام در تعبیری دقیق و عالمانه، عقل را چنین توصیف فرموده‌اند: **صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ**. دوست هرکس عقل و خرد اوست، و دشمن هر کس جهل و نادانی

اوست (تحف العقول، ص ۴۴۳؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴). در این روایت نوع رابطه انسان با عقل بیان شده است، رابطه انسان با عقل و خرد دوستی و با نادانی باید دشمنی باشد. نوع نگاه حضرت رضا علیه السلام به تعقل، بس باارزش و ستودنی است که این چنین افراد را به سوی تعقل ترغیب می فرمودند.

ابن سکیت به حضرت رضا علیه السلام گفته است: امروزه حجت بر مردم چیست؟ امام در پاسخ فرمودند: **العقلُ يُعْرِفُ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ، فَقَالَ ابْنُ السُّكَيْتِ: هَذَا وَ اللَّهِ وَالْجَوَابُ.** همان عقل است که به وسیله آن شناخته می شود آن که راستگوست از طرف خدا و از او باور می کند و آن که دروغگوست و او را دروغ می شمارد. ابن سکیت گفت: به خدا این است پاسخ (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴، ح ۲۰؛ تحف العقول، ص ۸۱۴). همچنین امام رضا علیه السلام فرموده اند: خداوند از این جهت عقل را در نهاد بنده خود ودیعه نهاد که او را روزی از مهلکه (گمراهی و فتنه های دنیوی) نجات می دهد (اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۵؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۸؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۹۵). امام رضا در این روایات روش تعقل را با بیان جنبه کارکردی عقل شرح داده اند و این نحوه توصیف عقل دلالت بر اصالت آن از جانب خداوند متعال و اهمیت و تأثیرگذاری اش بر خلق خدا دارد. قال الرضا علیه السلام: **أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعَرَضُ، وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.** امام رضا علیه السلام فرمودند: بهترین مال برای انسان، آن مالی است که بوسیله آن آبرویش را حفظ کند، بهترین عقل آن شعور و فهمی است که انسان به وسیله آن، خودش را بشناسد (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۲). در این جا نیز بر جنبه کارکردی و فایده ی عقل در جهت خودشناسی که در نهایت به خداشناسی منتهی می شود اشاره شده

است. که این‌ها همه دالّ بر نقش و جایگاه عقل از نظر آموزه‌ای دینی است. پس نتیجه می‌گیریم که روش تعقل از این روایت قابل برداشت است. عبید بن هلال می‌گوید از امام رضا علیه السلام چنین شنیدم که فرمود: دوست دارم فرد مؤمن محدث باشد، عرض کردم محدث چیست؟ فرمود: فهیم باشد یعنی عاقل و زیرک باشد (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۲۰). این بیان حضرت رضا علیه السلام، نوع نگاه ایشان را به مسئله تعقل را روشن می‌نماید. ایمان را در کنار عقل قرار داده‌اند و مؤمن عاقل و فهیم را مورد تأیید دانسته‌اند، این‌ها همه دلالت بر اهمّیت روش تعقل در تربیت عقلانی دارد که از کلام امام رضا علیه السلام استخراج شده است.

قال الرضا علیه السلام: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ. کمال عقل بعد از ایمان به خدا دوستی با مردم و نیک رفتاری با خوبان و بدان است (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵، ح ۷۷؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴)؛

قال الرضا علیه السلام: التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ. محبت کردن با مردم نصف عقل است (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۲۹۰-۲۸۵).

دوستی و محبت به مردم را حضرت رضا علیه السلام نشان دهنده‌ی عقل و خرد فرد دانسته‌اند و این نشان دهنده‌ی تأثیر شگرف تعقل در تربیت می‌باشد. پس می‌توانیم روش تعقل را در تربیت عقلانی استخراج نماییم.

قال الرضا علیه السلام: الْعَقْلُ حَبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَالْأَدَبُ كِلْفُهُ، فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا. عقل، عطیه و بخششی است از جانب خدا و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگهدارد، قادر بر آن می‌شود، اما هر که به زحمت بخواهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی‌شود (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۲؛ اخبار و آثار

حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲).
 در اینجا حضرت رضا علیه السلام تعقل را موهبتی از جانب خداوند بیان نموده‌اند و بدین شرح روش تعقل را می‌توانیم استخراج نماییم.
 قال الرضا علیه السلام: عِنْدَ مَا سُئِلَ عَنِ الْعَقْلِ: التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ وَ مُرَاهَنَةُ الْأَعْدَاءِ وَ مُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ. از امام رضا علیه السلام سؤال شد که عقل چیست؟ فرمود: جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن، با دشمنان مسامحه و با دوستان مدارا کردن (امالی صدوق، ص ۲۸۳، ح ۱۷).

همه روایات نقل شده از سوی امام معصوم علیه السلام، دلیل بر اهمیت و جایگاه والای عقل در نظر ایشان دارد. همانطور که می‌بینیم، امام رضا علیه السلام در روایات متعدد و متفاوت، عقل را در ارتباط با مسائل مختلف برشمرده‌اند، که این خود براهمیت عقل و تعقل از منظر مبارک ایشان می‌افزاید. با کمی دقت، روشن می‌شود که طبق این بیانات، «تفکر»، جریانی قاعده‌مند، منظم و جهت‌دار است، نه خودبه‌خودی و بی‌قاعده. تفکر در این معنا، هدایت‌شده و تحت نظارت عقل است. تفکر با چنین قیودی نمی‌تواند عام و فراگیر باشد؛ بلکه به کسانی اختصاص دارد که هم از حیث عقل نظری از دام‌های وهم و خیال رسته و هم از جهت عقل عملی از بندهای شهوت و غضب، جسته‌اند و به طور خلاصه، مراتب کمالات نظری و عملی را طی کرده‌اند. تفکر در این مفهوم که ضابطه‌مند و هدایت‌شده است و نه خام، می‌تواند مرادف با تعقل البتّه مرادف با تعقل به معنای کاربرد عقل نظری (طبق اصطلاح برگزیده شده در این تحقیق) باشد. تفکر منطقی و ضابطه‌مند با عقل عملی (قوة بازدارنده از بدی‌ها و زشتی‌ها و برانگیزنده به خوبی‌ها) چه نسبتی دارد؟ تفکر، به این معنای خاص، فراهم‌آورنده علمی است که می‌تواند راهنما و روشنگر عقل عملی باشد و از این طریق، چونان

چراغی فروزان، راه را برای فعالیت‌های عقل عملی در دو قلمرو سلبی (پرهیز از سیئات) و ایجابی (به جای آوردن حسنات) روشن سازد. درباره ارتباط «عقل» و «فکر» در سخنان امام رضا علیه السلام با توجه به نکاتی که در لابه‌لای این مباحث عنوان شد، این نتیجه به دست می‌آید که فکر، چیزی جز «کاربرد عقل (نظری) در مدرکات نظری و عملی» نیست؛ به دیگر سخن، اگر کارکرد عقل (نظری)، تشخیص و تمییز حق و خیر از باطل و شر است، تحقق این کارکرد، منوط به کاربرد عقل در تشخیص این موضوعات از یکدیگر خواهد بود.

ب. رویت: این واژه در کتاب‌های لغت، به معنای «تفکر در امور» و «شناختی که پس از تفحص، حاصل می‌شود»، آمده است (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۵، ص ۳۸۳؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۵). تا آن جا که در این تحقیق بررسی شده، واژه رویت در سخنان امام رضا علیه السلام به کار برده نشده است.

ج. تأمل: در کتاب‌های لغت، تأمل به معنای «دقت، نظر، بررسی و اندیشیدن» آمده است (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۲۱۲؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۷). در بیانات امام رضا علیه السلام نیز تأمل به معنای تفکر به کار رفته است، نمونه‌ای از کاربرد آن در کلام حضرت رضا علیه السلام این حدیث می‌باشد. قال الامام الرضا علیه السلام: «التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم» اندیشیدن و تأمل قبل از شروع هر کار تو را از پشیمانی ایمن می‌سازد (*بحار الانوار*، ج ۷۱، ص ۲۳۸).

همان‌طور که می‌بینیم، تأمل به عنوان شعبه‌ای از روش تفکر یا اندیشه ورزی به معنای اندیشیدن قبل از انجام عمل به کار رفته است. پس می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری نماییم که این روایت بر روش تأمل در تربیت عقلانی دلالت دارد.

د. تفقه: لغت شناسان، فقه را «علم و فهم» و تفقه را «تعلم و تفهم» معنا کرده‌اند (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۷).

در تفاسیر نیز همین معانی دیده می‌شود؛ برای مثال، صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه ۱۲۲ توبه، فقه و فهم را مرادف با هم، و تفقه را به معنای «تفهّم» آورده است (الطباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۴۱۹؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)؛ هرچند در جلد دوم همین تفسیر، بین این دو تفاوت قائل شده؛ به این ترتیب که فهم را «نوعی انفعال ذهن از خارج، به واسطه نقش بستن صورتی در آن»، و فقه را «تثبیت و استقرار این صورت ذهنی» تعریف کرده است (الطباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۲؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). در بیانات حضرت رضا علیه السلام نیز نمونه‌هایی وجود دارد که در آن‌ها تفقه، همان معنای «تفهّم و تعلّم» را دارد. برای مثال، اباصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: از دانایان باشید نه از راویان. اگر حدیثی را از روی فقه و بصیرت و دانایی درک کنید و معانی آن را بدانید، بهتر است از این که هزار حدیث را بدون درک معانی آن، روایت نمایید (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۰). این روایت نشان دهنده‌ی ارزش بالای فهم و بصیرت از دیدگاه امام رضا علیه السلام به عنوان پیشوای مسلمانان است. پس بر ما است که هر علمی را با بصیرت بیاموزیم، فقط راوی نباشیم بلکه عالم به علم خویش باشیم. به همین دلیل روش تفقه از کلام امام رضا علیه السلام استخراج می‌شود. همچنین امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: **إِنْ مِنْ عِلْمَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ، وَالصُّمْتُ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنْ الصُّمْتُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.** از نشانه‌های دین فهمی، حلم و علم است، و خاموشی دری از درهای حکمت است، خاموشی و سکوت، دوستی آور و راهنمای هر کار خیری است. نکته قابل ذکر این است که، تفهّم هم مستلزم تفکّر و تفکر، مقدمه تفهّم است (تحف العقول، ص ۴۴۵؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۵). قال الامام الرضا علیه السلام: **وَتَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ.** امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: آیین خدا را

بدرستی بشناسید و با آگاهی و بصیرت از آن پیروی کنید (بحار، ج ۷۵، ص ۳۴۶؛
 فقه الرضا، ص ۳۳۷؛ به نقل از غفاری، ۱۳۸۱). در این روایت تفقه در کلام امام
 رضا علیه السلام به معنای شناختن درست و صحیح دین و آیین خداوند متعال تعبیر شده
 است و ما از این جا می‌توانیم روش تفقه را از کلام امام رضا علیه السلام استخراج نماییم.
 قال الامام الرضا علیه السلام: لا یستکمل عبد حقیقه الايمان حتى تکون فيه خصال ثلاث:
 التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي المَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَی الرِّزَايَا. امام رضا علیه السلام
 فرموده‌اند: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را به کمال نرساند مگر اینکه در او خصال
 سه گانه باشد: در علم دین بصیرت پیدا کردن، و در معیشت اندازه نیکو داشتن،
 و بر بلا یا شکیبائی نمودن (تحف العقول، ص ۴۷۱). در این روایت نیز تفقه در دین
 مطرح شده است که به بصیرت و شناخت صحیح و عمیق در علم دین تعبیر
 می‌شود، و در نتیجه می‌توان روش تفقه را از این حدیث نقل شده از امام رضا علیه السلام
 استخراج نماییم.

۵. تدبیر: تدبیر از ماده «دبر» اشتقاق یافته، و دبر یعنی «عقب و پشت» و تدبیر و
 تدبیر، با توجه به این ریشه، به معنای «تفکر در عاقبت امور» یا «عاقبت اندیشی»
 است (الراغب الاصفهانی: مفردات الفاظ القرآن، صص ۳۰۶-۳۰۷؛ به نقل از
 بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). در بیانات حضرت رضا علیه السلام نیز واژه تدبیر به کار رفته است،
 به طور مثال: قال الامام الرضا علیه السلام: التدبیر قبل العمل یؤمنک من الندم. حضرت
 رضا علیه السلام چنین فرموده‌اند: تدبیر و اندیشه پیش از انجام کار، تو را از پشیمانی
 ایمن می‌دارد (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷۱،
 ص ۲۳۸). آنچه از این کلام امام رضا علیه السلام استنباط می‌شود این است که، تدبیر به
 عنوان شعبه‌ای از روش تفکر یا اندیشه ورزی یک کار موافق با عقل در نظر گرفته
 می‌شود زیرا انسان عاقل و فهمیده، با تدبیر و اندیشه، عاقبت اندیش و آخربین

است و از انجام کاری که پشیمانی به بار آورد اجتناب می‌کند. پس در این جا روش تدبیر از بیان حضرت رضا علیه السلام استخراج می‌شود. حضرت رضا علیه السلام چنین فرموده‌اند: عاقل، احسان به مردم را غنیمت می‌شمارد، و شخص توانا باید فرصت را غنیمت شمارد و آلا موقعیت از دست می‌رود (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۷). غنیمت شماردن فرصت‌ها از ویژگی‌های انسان‌های دارای خرد و اندیشه است و این به نوعی به تدبیر و آخربینی فرد باز می‌گردد، پس به هر میزان که فرد مدبّرتر باشد، عاقل‌تر است و از فرصت‌ها در جهت رشد و کمال خود و جامعه بهره می‌جوید. پس بدین ترتیب روش تدبیر از این روایت برداشت می‌شود. حضرت رضا علیه السلام چنین فرموده‌اند: برنامه آموزش دین داشته باشید در غیر این صورت بادیه نشین و نادان محسوب می‌شوی (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶). این سخن حضرت رضا علیه السلام در خصوص داشتن برنامه برای آموزش دین به طور ضمنی به نوعی دوراندیشی، آخربینی و تدبیر بازمی‌گردد. پس می‌توانیم روش تدبیر را از این روایت استخراج نماییم.

و. **نظر:** نظر هم واژه دیگری است که مفهوم تفکر را بیان می‌دارد. در کتاب‌های لغت، به معنای «برگرداندن چشم برای رؤیت و ادراک اشیاء، تأمل و تفحص، معرفتی که پس از تفحص حاصل می‌شود، دیدن و تدبیر کردن، تأمل و تروی» و مانند آن آمده است (الرأغب الاصفهانی: مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱۲؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). در برخی از کتاب‌های اهل منطق، فکر و نظر به صورت مترادف به کار رفته‌اند (مظفر، المنطق، ص ۱۸؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱). در بیانات حضرت رضا علیه السلام نیز این واژه، در بسیاری از موارد، معادل تفکر است. ایشان می‌فرمایند: خوشا به حال کسی که نظر، فکر و اندیشه‌اش نسبت به تمام امور عبرت‌انگیز باشد (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵؛ مسند الامام

الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴). در این روایت «نظر» به عنوان شاخه‌ای از روش تفکر یا اندیشه ورزی مدنظر قرار گرفته شده است، پس می‌توانیم «روش نظر» را در تربیت عقلانی، از این روایت صادر شده از جانب امام رضا علیه السلام برداشت و استنباط نماییم.

۱-۱-۲- بررسی نقش تفکر در تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام

با تأمل و تعمق در سیره حضرت رضا علیه السلام در نشر و تبلیغ و دفاع از مبانی دینی می‌توان دریافت که عقل در گستره دین جایگاه خاصی داشته و نقش مهمی نیز در فهم گزاره‌های دینی و تعلیم و تبیین و دفاع از آنها دارد. یکی از توصیه‌های اکید ائمه اطهار علیهم السلام، سفارش به اندیشیدن و تفکر است. عقل موجودی است که جز در برابر حق خضوع نمی‌کند زیرا تنها چیزی که به عقل اطمینان می‌دهد یقین است لذا رسیدن به سعادت حقیقی هنگامی میسر است که ما نیز در پناه گفتار و رفتار حضرت رضا علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام رهرو راه ایشان باشیم. حضرت رضا علیه السلام تفکر را چنین توصیف فرموده‌اند: **التَّفَكُّرُ مِرَاتُكَ تُرِيكَ سَيِّئَاتِكَ وَحَنَاتِكَ. تَفَكَّرْ آيُنَه تَوَسَّتْ، كَه بَدِيهَا وَخُوبِي هَايْت رَا بَه تَو** نشان می‌دهد (فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۸۰؛ به نقل از قربانی، ۱۳۸۹). **لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ.** امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «عبادت به نماز و روزه بسیار نیست بلکه عبادت به تفکر و اندیشیدن در اوامر پروردگار است (اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۴). یکی از توصیه‌های اکید ائمه اطهار علیهم السلام، سفارش به اندیشیدن و تفکر است. اهمیت تفکر به خصوص در رابطه با خداوند و خلقت، از جمله مسائل بسیار مهمی است که همه دین باوران باید بر انجام آن اهتمام جدی داشته باشند؛ چرا که در آیات

مختلف قرآن و احادیث متعدد نیز در خصوص آن توصیه شده است. این اندیشه و تفکر البته زمانی حائز اهمیت دو چندان می‌شود که اندیشه و تفکر الهی باشد؛ چنان که در آیات بسیاری در قرآن کریم به آن توجه داده شده است. برای مثال تفکر در باب خداوند، خلقت انسان، خلقت آسمان و زمین و امثالهم. مثلاً در آیه ۵۰ سوره مبارکه روم آمده است: پس بنگر به سوی نشانه‌های رحمت پروردگار که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، همانا او زنده‌کننده مردگان است و بر هر چیز تواناست. چنان که مشخص است قرآن انسان‌ها را از پیروی چیزی که دانشی نسبت به آن ندارند منع نموده است و در سوره اسراء آیه ۳۶ فرموده‌اند: از چیزی که دانشی درباره آن نداری پیروی مکن. این آیه به تنهایی نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه به زندگی آگاهانه اهمیت می‌دهد. تأکیدی که قرآن به پرورش نیروی عقل کرده است، نیز نشان می‌دهد که از نظر قرآن، یک انسان رشد یافته کسی است که اهل فکر و تشخیص باشد. از نظر قرآن اگر کسی فکر و اندیشه خود را در شیوه و طریق صحیحی به کار گیرد و هدف او تنها درک حقیقت باشد، می‌تواند رستگاری را از گمراهی تشخیص دهد و لذا هیچ‌گونه اجباری در پذیرفتن اصول دین نیست؛ چنان که در آیه ۲۵۶ سوره بقره آمده است: در دین هیچ اجباری نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است. از این آیه بر می‌آید که عامل اصلی انحراف و گمراهی انسان‌ها به کار نگرفتن فکر و اندیشه است.

۲-۱- روش علم آموزی (تعلّم)

یکی از گرایش‌های فطری انسان حقیقت‌جویی است و یکی از توانایی‌های انسان قدرت شناخت واقعیات است. شناخت خود و جهان پیرامون یا به عبارت

دیگر خودآگاهی و دیگرآگاهی از ویژگی‌های انسان است. انسان با آگاهی از خویشتن، قادر می‌شود چیزهای دیگر را بشناسد و حتی خداشناس گردد. آموختن علوم و معارف، یکی دیگر از روش‌های تربیت و تکمیل عقل نظری است. عقل، در آغاز به صورت بالقوه است که آرام آرام از راه فراگیری دانش، شکوفا می‌شود و به فعلیت می‌رسد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۶). بنابراین اهمیت و امکان تحصیل علم و شناخت، از طریق خودشناسی بر ما آشکار می‌گردد و وقتی علم برای رسیدن به کمال و غایت وجودی انسان ضرورت و اهمیت داشته باشد، پرورش قوه درک حقایق نیز اهمیت خواهد داشت. قوه عاقله انسان هر چه در درک حقایق توانا تر باشد، مقصد و مسیر و موانع حرکت به سوی مقصد را بهتر می‌شناسد و امکان رسیدن به کمال را بیشتر فراهم می‌کند. و بالعکس، اگر قوه شناخت انسان کارآیی خود را از دست دهد، حرکت در مسیر کمال ناممکن می‌شود و گمراهی و هلاکت را در پی می‌آورد. این مطالب هم از طریق خودشناسی فهمیده می‌شود و هم کتاب و سنت آن را تأیید می‌کند. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام در فضیلت علم و علم‌آموزی سخنان زیبایی وجود دارد.

۱-۲-۱- نگاهی به اهمیت علم و علم‌آموزی در بیانات امام رضا علیه السلام

تقسیم علم به «علم مطبوع و علم مسموع» از جمله تقسیماتی است که می‌توان شواهدی دال بر وجود آن‌ها در روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام یافت. علم مطبوع، علمی است که ریشه در فهم و اندیشه انسان دارد و از درون وی می‌جوشد؛ در حالی که علم مسموع، علمی است که از منابع خارجی و از راه خواندن و شنیدن به دست می‌آید. روشن است که آن چه در این قسمت، در

صدد تبیین و توضیح آن هستیم، علم مطبوع و درون زاد نیست؛ بلکه علم مسموع و اکتسابی است. با توجه به بیانات معصومان علیهم‌السلام در خصوص اقسام و شعبه‌های علوم، این نتیجه به دست می‌آید که پیشوایان دینی ما، علم را در «علم دین» یا «تفقه در دین» منحصر نکرده، بلکه دیگر علوم عقلی، نقلی و تجربی را نیز به رسمیت شناختند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). در سخنان امام رضا علیه‌السلام اهمیت علم و علم آموزی، از جوانب و زوایای مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال حضرت رضا علیه‌السلام می‌فرماید: **الْعِلْمُ أَجْمَعُ لِأَهْلِهِ مِنَ الْآبَاءِ**. دانش، برای اهل خود بیش از آن گرد می‌آورد که پدران برای فرزندان (عیون الاخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۳۱؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۴۸). **إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ**. علم و دانش حیات بخش دل‌ها از جهل و نادانی است (اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه‌السلام، ص ۲۵۹؛ به نقل از غفاری، ۱۳۸۱). ادب و تربیت صحیح و کسب علم، دانش و تجربه با مشقت و سختی بدست می‌آید. هرکس در راه فراگرفتن علم و ادب زحمت بکشد به دانش و ادب دست یافته، مؤدب و با تربیت می‌شود (بحار الانوار، ج ۷۵، صص ۳۵۵-۳۴۲). **الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمِفَاتِيحُ السُّؤَالِ**. علم و دانش گنجینه‌های کمال، و کلید آن پرشش است (عیون الاخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۸؛ مسند الامام رضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵).

۱-۲-۲- بررسی نقش علم آموزی در تربیت عقلانی:

از زمینه‌های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است، چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر برود فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود؛ و بر عکس، جهل و فقدان معارف الهی ضربه شدید بر پایه

ملکات فضیله وارد می‌سازد و سطح اخلاق را تنزل می‌بخشد. استاد مطهری دربارهٔ نیازمندی عقل به علم چنین اظهار می‌دارد: «... ولی به عقل تنها هم نباید اکتفا کرد. عقل را باید با علم توأم کرد؛ چون عقل یک حالت غریزی و طبیعی دارد که هر کسی دارد، ولی علم، عقل را تربیت می‌کند؛ عقل باید با علم پرورش پیدا کند (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۲۸۲-۲۸۱؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷). امام رضا علیه السلام در خصوص تأثیر علم آموزی در تربیت عقلانی، بیانات گوناگونی دارد. به طور مثال، امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: صَدِيقُ كُلِّ اِمْرءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ. دوست هر کس عقل و خرد اوست، و دشمن هر کس جهل و نادانی اوست (تحف العقول، ص ۴۴۳؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴).

۱-۳- روش تجربه‌اندوزی

یکی دیگر از روش‌های پرورش عقل نظری، تجربه‌اندوزی است که در سخنان امام رضا علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است. در آمیختن دانش و معلومات با تجارب عملی، یکی از محورهای اساسی و مهمی است که اندیشمندان و فیلسوفان تعلیم و تربیت از دیرباز بر آن تأکید کرده‌اند. میل و گرایش انسان به کسب تجارب در زمینه‌های مورد علاقه، امری تکوینی و فطری است و دلیل آن، ظهور و بروز آن از سال‌های نخستین کودکی است. تجربه، واقعه‌ای است که شخص از سر می‌گذراند (خواه به عنوان عامل و خواه به عنوان ناظر) و نسبت به آن آگاه و مطلع است. در عرصهٔ تعلیم و تربیت، تجربه را می‌توان نوعی تماس، ارتباط مستقیم با اشیای خارجی دانست. کودک در فرایند کسب تجربه،

صرفاً پذیرا و منفعل نیست؛ بلکه از زاویه دید فردی و از نگاه خاص خودش با پدیده‌ها مواجه می‌شود. هم از آن‌ها اثر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

۱-۳-۱- اهمیت تجربه در بیانات امام رضا علیه السلام:

میان عقل و تجربه ارتباط محکمی وجود دارد که هیچ ابزار و روش معرفتی نمی‌تواند آن را نادیده گرفته و یا آن را خطا پندارد. زیرا هر چند خرد دارای قدرت تجرید است اما به یک فضای ضروری نیازمند است تا آن وجود انتزاعی شده را به یک وجود خارجی و عینی متصل گرداند. برخی از بیانات حضرت درباره اهمیت تجربه بدین شرح است: هرکس از کارها عبرت بگیرد، بینا و هوشیار می‌شود و هرکس بینا شد، عواقب کارها را در می‌یابد و می‌فهمد و هرکس فهمش زیاد شد، عالم و دانا و عاقل و خردمند می‌گردد (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷۵، صص ۳۵۵-۳۵۲). در اینجا نکته‌ای قابل توجه به نظر می‌رسد و آن این است که، تجربه ثمره‌ای دارد و آن «عبرت آموزی» است، بنابراین صرف تجربه کردن مفید واقع نمی‌شود، بلکه تجربه‌ای سودمند خواهد بود که مایه عبرت قرار گرفته شود و در موقعیت‌های حساس به کار آید و مانع از بروز خطا شود. وقتی تجربه به هیئت عبرت ظهور و بروز نماید، مایه هوشیاری و تفهم و تعقل واقع خواهد شد. عقل نظری، قوه تشخیص حق و باطل و خوب و بد است؛ اما عقل نظری برای تمییز و بازشناسی این مقولات، چه در قلمرو نظر و چه در قلمرو عمل، به تجربه و کارآزمودگی نیاز دارد؛ هرچند فراوانی تجارب، به تنهایی ضامن تشخیص حقایق از اکاذیب و اباطیل نیست (و در کنار خود باید از عقل فطری و ذاتی نیز برخوردار باشد)؛ اما

هر قدر تجربیات انسان در یک زمینه، افزون تر باشد، تیزبینی و روشن بینی‌اش زیادتر خواهد بود؛ به عبارت دیگر، هر اندازه، تجارب آدمی بیش تر باشد، احتمال فریب خوردنش کم تر است و میان این دو، رابطه‌ای معکوس برقرار است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۲۵). «ادب و تربیت صحیح و کسب علم، دانش و تجربه با مشقت و سختی بدست می‌آید. هرکس در راه فراگرفتن علم و ادب زحمت بکشد به دانش و ادب دست یافته، مؤدب و با تربیت می‌شود» (بحارالانوار، ج ۷۵، صص ۳۵۵-۳۴۲). فرایند تجربه اندوزی، سیری پایان ناپذیر دارد؛ یعنی با هر تجربه‌ای، عقل فطری و طبیعی، به کمال می‌رسد و از دانش و بینشی نو برخوردار می‌گردد و هرچه میزان تجارب بیش تر شود، دانش و بصیرت حاصل از آن افزون تر و عمیق تر خواهد شد.

۲- روش‌های تربیت عقل عملی

۲-۱- روش تزکیه نفس

از روش تزکیه نفس، در اصل برای تربیت و تکمیل عقل عملی استفاده می‌شود و اگر چه به شناخت‌های عملی مسبوق است که به هر حال، متعلق عقل نظری واقع می‌شوند، این شناخت‌ها، مطلوب بالذات نیستند. مطلوب بالذات در تحصیل و اکتساب این گونه شناخت‌ها، استكمال عقل عملی و دستیابی به اهداف واسطه‌ای «ایمان» و «عمل» در مراتب اهداف نظام تربیت عقلانی است. روش تزکیه نفس را به اعتباری، روش «مانع‌زدایی» یا روش «ختثا سازی» نیز می‌توان نامید؛ زیرا در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن اموری که مانع رشد و فعالیت درست عقل فطری‌اند، نیست؛ از این رو روش تزکیه، به شکل غیرمستقیم، موجب پرورش عقل می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳۷).

۲-۱-۱- نفس اماره: دشمن عقل

میان عقل و هوای نفس، تقابل و تضاد تکوینی و نفس الامری وجود دارد نه تقابل و تضاد وضعی و قراردادی. تضاد میان این دو، تضادی است که میان نیروهای معنوی و روحی انسان جریان دارد. از طرفی عمل آدمی تابع علم وی و حرکات و سکناش پیرو ادراکات او هستند؛ به عبارت دیگر، علم و اندیشه، امام اعمال و کردارهای بشرند. این موضوع در روایات منقول از حضرت رضا علیه السلام نیز به روشنی تصریح و تأکید می‌شود. برای مثال، حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند: **أَلْعِلْمُ أَمَامَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ**. علم پیش روی عمل است و عمل تابع علم است. [کار را باید با آگاهی انجام داد] (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷). ظرف علم و اندیشه یا دستگاه بینش و ادراک آدمی، همان عقل اوست و عقل، ملاک ارزیابی و توزین قدر و منزلت انسان بماهو انسان است و نیز عقل، دو کارکرد نظری و عملی دارد و به این دو اعتبار، «عقل نظری» و «عقل عملی» نامیده می‌شود. عقل عملی پیرو عقل نظری است و عقل نظری، همواره در معرض خطر ارتکاب خطا و لغزش در تشخیص‌ها و تمیزهای خود است. سرچشمه این خطاها و لغزش‌ها چیست؟ اندیشمندان هریک دیدگاه‌هایی داشته‌اند و در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند. به اعتقاد نگارنده، می‌توان مجموعه این عوامل را در دو طبقه «عوامل علمانی» یا کمبود اطلاعات لازم درباره یک مسأله و «عوامل نفسانی» قرار داد. در این جا، سخن از عوامل نفسانی است که ما آن را در مفهوم کلی «نفس اماره» یا «نفسانیات» به کار می‌بریم. یکی از نیازهای اصیل و روحی انسان در قلمرو گرایش‌ها و میل‌ها، «حقیقت‌طلبی» و نیروی محقق‌کننده این خواست، نیروی عقل انسان است. عقل، در شرایط

مساعد و سالم روحی، می‌تواند این نیاز خاص انسانی انسان را تأمین کند و در صورتی که این شرایط مهیا نباشد، یعنی ابرهای تیره و تار خواهش‌ها و تمایلات نفسانی، فضای فکر و اندیشه آدمی را تحت پوشش خود قرار دهد، دیگر نمی‌تواند این نیاز را برآورده سازد و شخص را به حقایق عالم هستی برساند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا هوای نفس، بزرگترین دشمن انسان است؟ به این پرسش، از دو منظر، یکی «نفس» و جاودانگی آن، و دیگری «عقل» می‌توان پاسخ داد. از منظر اول، اگر این حقیقت را در جهان بینی اسلامی بپذیریم که آدمی سرمایه و گوهری ابدی و جاودانه دارد که برخلاف بدن عنصری وی، با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه مرگ، سرآغاز ورود آن به دارالقرار اخروی و اقامتگاه ابدی است و از سوی دیگر، سعادت و شقاوت آن به افکار، اخلاق و اعمالی بسته و وابسته است که در این دنیا کسب کرده، پس بهترین دوستِ نفسِ ماندگار بشر، آن است که موجب سعادت ابدی او شود و بزرگترین دشمن وی آن است که شقاوت همیشگی وی را در پی داشته باشد. و چون پیروی از احکام و فرامین عقل، باعث سعادت آخرتی و رستگاری و نیکبختی ابدی انسان می‌گردد، هیچ نعمت و موهبتی بهتر از عقل و هیچ دوستی بالاتر از آن نخواهد بود. از سوی دیگر، چون پیروی از هوا و هوس، در نهایت، شقاوت و بدبختی ابدی انسان را در پی دارد، بزرگترین دشمن آدمی است و هیچ دشمنی به پای آن نمی‌رسد. از منظر دوم که برخی اندیشمندان نیز به آن پرداخته اند، می‌توان این مطلب را که «هیچ دشمنی چون هوای نفس نیست» چنین توجیه کرد: این دشمن، به مهم‌ترین مرکز وجود آدمی، یعنی دستگاه فکر و اندیشه وی که همان عقل است، دسترسی دارد؛ دستگاهی که دست هیچ دشمنی به آن نمی‌رسد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۴۷-۲۳۷).

۲-۱-۲- تزکیه نفس: روشی برای آزاد سازی عقل:

انسان بر فطرت الهی آفریده شده و مکرم به تکریم الهی است؛ اما از سوی دیگر، دشمنی قسم خورده، همواره در کمین اوست تا از هر فرصتی برای گمراهی و تباهی وی بهره جوید و او را از پیمودن مسیر تعالی و کمال باز دارد. اکنون چه باید کرد؟ روشن است که نخستین گام، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خود گرفتار آورده است. این فرایند زنجیرگشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، «تزکیه نفس» نامیده می‌شود و شایسته است در مقام روش تربیت عقل عملی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۵۴). در نتیجه گیری از این مطالب، می‌گوییم: انسان برای کسب آگاهی درباره واقعیت‌های عالم طبیعت و ماورای طبیعت، از دو ابزار معرفتی حس و عقل برخوردار است که سروکار اوّلی با مشاهده و تجربه، و سروکار دومی با منطق و استدلال و سیرفکری از مقدمات به نتایج و از نتایج به مقدمات است؛ اما راه دیگری نیز در برابر او وجود دارد و آن، راه تصفیه و تزکیه دل از خبائث و رذایل نفسانی است که مانع دریافت و شناسایی بایدها و نبایدها و وظایف وی هستند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۰). امام رضا فرموده‌اند: **مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ**. هیچ بنده چهل روز برای خداوند مخلص نگردید، جز این که چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری شد (عیون الاخبار للرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۱).

۲-۱-۳ - مروری بر مراحل تزکیه نفس

۲-۱-۳-۱ - یقظه (غفلت زدایی)

غفلت، نخستین مانع در راه تهذیب و تنزیه نفس به شمار آید و به معنای

بی‌توجهی به حقایق و رای جلوه‌ها و مظاهر مادی و دنیایی است. غفلت و فراموشی نه تنها مابین یکدیگر نیستند، بلکه با هم رابطه خویشاوندی بسیار نزدیکی دارند؛ به این دلیل که اولاً غفلت و بی‌توجهی می‌تواند علت فراموشی باشد. ثانیاً راه و روش درمان این دو حالت، «ذکر» است که هر دو را چاره می‌کند. البته غفلت و فراموشی، هیچ تفاوتی از حیث مفهوم و مصداق ندارند؛ بلکه این دو «مساوق» یکدیگرند؛ یعنی با هم مغایرت مفهومی دارند؛ اما از حیث مصداق، با هم متحدند. پس هر کجا نسیان باشد، غفلت هم هست و هر کجا غفلت باشد، نسیان نیز حضور دارد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۷-۲۶۶). هر کسی در مجلسی که در آن ذکر ولایت و احادیث ما می‌شود بنشیند و علوم ما را یاد بگیرد و به دیگران تعلیم دهد، دل او نمی‌میرد در روزی که همه دلها مرده‌اند (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۵؛ عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۴؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۹).

نگاهی به روش‌های غفلت زدایی

أ. روش ذکر: «ذکر، گاه به هیأتی نفسانی اطلاق می‌شود که شخص به واسطه آن می‌تواند معلومات اکتسابی خود را حفظ کند و در ذهن خویش حاضر سازد و این، مانند حفظ است؛ با این تفاوت که حفظ به اعتبار ذخیره سازی و نگهداری این معلومات و ذکر به اعتبار استحضار آنها است، و گاه به حضور شیء در قلب یا قول اطلاق می‌گردد؛ لذا ذکر دو قسم است: ذکر قلبی و ذکر زبانی و هر یک از این دو نیز دو قسم است: ذکر بعد از نسیان و ذکر بعد از حفظ و نگهداری» (الرأغب الاصفهانی، ص ۳۲۸؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۷). با تعمق در این عبارات، آشکار می‌شود که ذکر در معنای نخست، یادآوری آموخته‌های نظری و عملی و به طور خاص، حکمت نظری است و سر و کار آن صرفاً با

حافظه است؛ اما ذکر در معنای دوم، گونه‌ای توجّه و عنایت قلبی به محورها و موضوعات حکمت عملی و اشتغال زبانی به اذکاری است که آن هم می‌تواند در دل پرتوی افکند و فضای قلب و روح انسان را روشن سازد؛ این‌ها مقدمه‌اند و آن چه اهمّیت دارد، فایده‌ای است که از ذکر در معنای دوم به دست می‌آید و آن، غفلت زدایی و کسب بینش و توجّه و بیداری معنوی است؛ در نتیجه می‌توان ذکر را این گونه تعریف کرد: «ذکر، حضور چیزی در قلب یا قول، پس از نسیان و فراموشی آن است» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۶۸-۲۶۷). شخصی از حضرت رضا علیه السلام راجع به این آیه پرسید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ «سوره طلاق آیه ۳» و هر که توکل کند بر خدا البته خدا کفایت کند آموزش را فرمود: توکل درجاتی دارد از آن جمله این است که در تمام کارهایت اعتماد به خدا کنی در کارهایی که نسبت به تو انجام داده هر چه کرده راضی باشی و بدانی که در مورد تو کوتاهی و کم لطفی ننموده و بدانی که حق با اوست در تمام آن، پس توکل بر او می‌نمائی به تفویض آن به خدا و آن جمله ایمان به غیبت است مسائلی که تو از آن اطلاع نداری علم آن را به خدا می‌سپاری و اولیاء و امنای خدا و به آنچه آنها میگویند اعتماد میکنی و به مسائل دیگری که از ناحیه امنای خدا می‌رسد (بحار الانوار، جلد ۱۷، ص ۲۸۹). بر اساس این روایت نقل شده از امام رضا علیه السلام می‌توان چنین استنباط کرد که، توکل به خداوند نیز نوعی ذکر قلبی و درونی است که انسان باید در آموزش متوجّه آن باشد و لحظه‌ای از آن غافل نشود و همیشه و در همه حال خداوند متعال را ناظر بر نیات، اعمال و کردار خویش ببیند.

ب. روش موعظه: موعظه از ریشه «وعظ» به معنای «منع همراه با ترساندن» (الراغب الاصفهانی، ص ۸۷۶؛ به نقل از: بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۷۵). در

سوره لقمان پدری دلسوز و مهربان پسر را موعظه می‌کند و خداوند در آن سوره به نقل آن موعظه پرداخته است. بنابر آیات قرآن کریم شیوه تبلیغ انبیا عمدتاً وعظ و ارشاد است و این بزرگواران از این طریق همواره جان و دل انسان‌های مستعد و حق طلب را به نور ایمان و معرفت روشن کرده‌اند. موعظه برای دل‌های آرام در حکم بذری است که در زمین مستعد کاشته شود. کمتر دلی است که این استعداد را به کلی از دست داده باشد، ولی هر دلی هم برای هر نوع موعظه‌ای مستعد نیست (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۱۳-۴۱۲).

موعظه از عناصر اندازی حکمت عملی و ثمره آن، کشش و گرایش به حق و سر و کار آن با دل است. موعظه هم در تربیت عقل نظری و هم در تربیت عقل عملی مؤثر است. اما تأثیر آن در تربیت و تکمیل عقل نظری، از لحاظ برطرف کردن غفلت است؛ به عبارتی موعظه از راه «غفلت زدایی» به عقل خدمت می‌کند؛ اما از آنجا که موعظه، عضو خانواده حکمت عملی است، باید آثارش در اعمال متربّی ظاهر شود و او را از گناه بازدارد و این به معنای تأثیر موعظه در عقل عملی است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۷۶). یکی از فواید مترتب بر عبرت آموزی، موعظه و پندگیری است. موعظه به معنای پند و یادآوری کارهای خیر به دیگران است. پند و موعظه، گاه در مستمع، موجب مقاومت و لجاجت می‌گردد. در صورتی که یک موعظه از روی خیرخواهی و با زبانی نرم انجام شود و از همه مهمتر، موعظه کننده، عامل به موعظه باشد، موجب لجاجت و مقاومت در شنونده نمی‌گردد. موعظه در صورت برخورداری از شرایط فوق، به تعبیر قرآن ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ نحل/۱۲۵، موعظه حسنه نامیده می‌شود و چنین موعظه‌ای، قطعاً باعث مقاومت در مستمع نخواهد شد. در رابطه عقل با

روش موعظه حسنه، می توان گفت عقل، ذاتاً گوهری هدایت دوست و کمال طلب است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۳). حضرت رضا علیه السلام هنگامی که با مأمون خلوت می کرد، او را بسیار موعظه می نمود و او را در مورد کارهای زشت اش سرزنش می کرد. و در مورد عذاب الهی به او هشدار می داد. مأمون در ظاهر می پذیرفت ولی در باطن ناراحت می شد. روزی امام رضا علیه السلام بر مأمون وارد شد. دید او وضو می گیرد و غلامش به دست او آب می ریزد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای رئیس مؤمنان! هیچ کس را در عبادت خدا شریک قرار نده. مأمون غلام را رد کرد و خود وضویش را به پایان رسانید (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۶). امام رضا علیه السلام فرموده است: «الإمامُ يَحْلِلُ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرِمُ حَرَامَهُ، وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذْبُ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى السَّبِيلِ اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. امام، احکام حلال و حرام خدا را بیان می کند، حدود الهی را جاری می نماید، پاسدار و نگهبان دین خدا است و مردم را با حکمت و پند و اندرز پسندیده و نیکو و دلیل و برهان بلیغ و رسا به راه خدای متعال فرا می خواند (تحف العقول، ص ۳۲۹).

ج. روش اعتبار (عبرت آموزی): ریشه واژه اعتبار «عبر» و عبر به معنای «گذاشتن از حالی به حالی است». اعتبار و عبرت، یعنی «حالتی که به واسطه آن، از معرفت مشهود به معرفت نامشهود، رسیده می شود» (الرأغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۳؛ به نقل از: بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۷۷). صاحب تفسیر *المیزان* نیز اعتبار را «پندگیری» نامیده است (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۰۹؛ به نقل از: بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۷۷). روش عبرت آموزی، یکی از روش های بیدارساز و خردپرور تربیتی است که اهمیّت خاصی در حوزه تربیت عقلانی دارد. نکته نخست اینکه عبرت آموزی، مستلزم به کار انداختن قوه عقل و اندیشه است.

همان طور که قبلاً گفتیم یکی از کارکردهای عقل نظری درک و شناسایی بایدها و نبایدها در قلمرو اعمال اختیاری است، عبرت آموزی نیز مستلزم کاربرد نیروی عقلانی در شناسایی علل و عوامل فلاکت‌های فردی و اجتماعی است. به این ترتیب عقل نظری از رهگذر فهم و شناسایی رابطه علی- معلولی حاکم بر رفتار نادرست فردی و اجتماعی و نتایج آنها به تشکیل گزاره‌های انشایی خاص که راهنمای انسان در انتخاب گرایش‌ها (در حیطه‌ی عقل عملی) هستند، نایل می‌آید. این روش از دو جهت نظری و عملی مفید است و در تزکیه نفس و خودسازی تأثیر فراوان دارد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۰). علامه مجلسی در این باره چنین می‌نویسد: «عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان و ارزیابی سرانجام ظلم و عدل و عبرت پذیری از پیامدهای رذایل اخلاقی و پندپذیری از سرانجام ایمان، عبادت و... همه این‌ها شاخه‌های ژرف اندیشی است و برای زندگی موفق و سالم ضروری است.» (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۹). در قرآن و روایات پیشوایان دینی نیز از این روش بسیار سخن رفته است و از آدمی خواسته شده که به دنیا و دگرگونی‌های آن بلکه به همه رخدادهای با دیده اعتبار و عبرت بنگرد. خداوند آنچنان به این روش اهمّیت داده است که آوردن قصص انبیا را در قرآن به همین منظور دانسته است. (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۴۸). امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین فرموده‌اند: هرکس از کارها عبرت بگیرد، بینا و هوشیار می‌شود و هرکس بینا شد، عواقب کارها را در می‌یابد و می‌فهمد و هرکس فهمش زیاد شد، عالم و دانا و عاقل و خردمند می‌گردد (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۲؛ بحار الانوار، ج ۷۵، صص ۳۵۵-۳۵۲). خوشا به حال کسی که نظر، فکر و اندیشه‌اش نسبت به تمام امور عبرت انگیز باشد (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵؛ مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۴).

۲-۱-۳-۲-توبه

توبه یعنی «رجوع از گناه» (طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۱۸؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). درباره تأثیر توبه در پرورش عقل، سخنی که بر این مطلب، مستقیماً تصریح داشته باشد، ملاحظه نشد؛ اما بر اساس مطالبی که در بحث «تزکیه» ارائه گردید، می‌شود به روایاتی استناد کرد که می‌توانند مؤیدی بر آن دیدگاه باشند؛ زیرا پاک شدن دل از گناهان و صفات ناپسند، زمینه را برای فعالیت آزادانه عقل فراهم می‌آورد. حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند: «مَا أَخْلَصَ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هَيْجَ بِنْدَةٍ چهل روز برای خداوند مخلص نگردید، جز این که چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری شد» (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، ح ۳۲۱).

۲-۱-۳-۳-زهد

زهد در لغت، یعنی «اعراض و بی میلی، در مقابل رغبت که عبارت از کشش و میل است» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۱۱؛ به نقل از: بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۲). عالمان اخلاق، زهد را «دل برداشتن از دنیا و ترک کردن آن» معنا کرده‌اند (نراقی، معراج السعاده، ص ۳۶۲؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۲). زهد نوعی ریاضت است؛ چنانکه مراقبت و محاسبه نفس نیز گونه‌ای ریاضت و تمرین است (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۵). ابراهیم بن عباس نقل می‌کند:

«...وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ الشَّهْرِ، يُحِبُّ أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوْلِيَّهَا إِلَى الصُّبْحِ، وَ كَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَلَا يَفُوتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ وَ يَقُولُ: ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَ الصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ، وَ أَكْثَرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ

فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تَصَدَّق. آن امام بزرگوار علیه السلام خوابش اندک و بیداریش زیاد بود، بیشتر شبها را تا به صبح به بیداری می‌گذراند و زیاد روزه می‌گرفت و سه روز روزه در ماه از او فوت نمی‌شد و می‌فرمود: این روزه سال است و آن حضرت نیکی و صدقه در پنهانی زیاد داشت، و بیشتر آنها نیز در شبهای تاریک بود و اگر کسی پندارد که همانند او را در فضیلت دیده است از او باور نکنید (عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴).

در داستان ولایتعهدی آن بزرگوار زهد به چشم می‌خورد که وقتی مأمون می‌خواهد در آغاز، خلافت را به آن بزرگوار پیشنهاد کند می‌گوید: «... يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتَ فَضْلَكَ وَعِلْمَكَ وَزُهْدَكَ وَوَرَعَكَ وَعِبَادَتَكَ وَارَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي...» ای فرزند رسول خدا من به فضیلت و علم و زهد و ورع و عبادت تو اعتراف دارم و تو را به منصب خلافت شایسته تر از خود می‌دانم... امام علیه السلام در پاسخش می‌فرماید: «... بِالْعُبُودِيَّةِ اللَّهُ افْتَخِرَ وَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَعَانِمِ وَ بِالتَّوَضُّعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرَّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. به عبودیت خدا افتخار می‌کنم و به وسیله زهد در دنیا نجات از شر دنیا را می‌جویم و با کمک‌گیری و استعانت از ورع و پارسائی از محرمات امید دستیابی به غنیمت‌های الهی را دارم و با تواضع در دنیا امید رفعت و بلندی مقام در پیشگاه خدای عزوجل دارم (بحار الانوار، ج ۴۹، صص ۱۲۹-۱۲۸).

۲-۱-۳-۴- مراقبه و محاسبه

مراقبه و محاسبه مؤثرترین روش خودسازی است. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: «مراقبه این است که آدمی این حقیقت را باور داشته باشد که خداوند

از اعمال، رفتار، گفتار و حتی سرائر و نیات او آگاه است و هرچند او خدا را نمی‌بیند، خداوند او را می‌بیند و از اعمال و رفتارش آگاهی دارد». اگر آدمی این حقیقت را باور داشته باشد که عالم محضر خداست و پیوسته آدمی در محضر اوست و فرشتگان رقیب و عتید بر او ناظر و پیش او حاضرند، هرگز به عصیان و ارتکاب گناه خود را آلوده نمی‌سازد. محاسبه نفس و بازنگری هر روزه از اعمال و رفتار و گفتار، تکمیل و تکامل نفس را برای آدمی آسان می‌سازد و غفلت را از وی دور می‌کند (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۱۹۲). محاسبه نفس عبارت از ارزیابی اعمال و نیت‌های پنهان در آن‌ها است. در محاسبه خویش، یکی از ملاک‌ها آن است که اعمال، مبتنی بر تقوا و انگیزه تقرب به خدا باشد. در این ملاک، حُسن عمل مورد نظر است نه کثرت آن. ملاک دیگر، دوام عمل و نیل آن به غایت است. در محاسبه خویش، اعمالی را می‌توان به حساب آورد که پایان گرفته باشد، نه این که آغاز شده باشد. در نظام تربیتی اسلام، به کارستن شیوه محاسبه خویش، مکرراً توصیه شده است. بازبینی هر روزه آنچه به زبان آمده و آنچه به عمل در آمده، مانع غفلت یا تغافل از خویش است و این مصون ماندن از غفلت و تغافل، شرط باقی ماندن در «راه» و شکل گرفتن و شاکله یافتن در آن است (باقری، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۰). امام رضا علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحٌ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرٌ وَ مَنْ خَافَ أَمِينَ وَ مَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمٌّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ. کسی که به حساب نفس خود برسد سود می‌برد و کسی که از آن غفلت ورزد زیان کند و کسی که (از خدا) بترسد ایمن باشد و کسی که (از امور دنیا) عبرت گیرد بینا شود و آن که بینا شود می‌فهمد و درک می‌کند و آن که خوب بفهمد دانشمند می‌شود (اصول کافی، ج ۱۱۱؛ کمپانی، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۶). عبدالرحمن بن حجاج گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: از اوج گرفتن و بالا

رفتنی که آسان است، پرهیزید. آنگاه که سرایشی آن دشوار باشد. سپس فرمود: نفس و خواهش نفس را به حال خود وامگذار، زیرا خواسته نفس در هلاکت آن است و به حال خود گذاردن نفس با آنچه که دوست دارد مایه آزار نفس است و بازداشتن نفس از پرداختن به آنچه که دوست می‌دارد دوی نفس است (جهاد النفس وسائل الشیعه، ص ۳۰۹). *عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدًا لِلَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قَرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ: لِنَفْسِهِ مَا اتَيْتَ إِلَّا مِنْكَ وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ ذَمَّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً. حَسَنٌ بِهِ جَهْمٌ* گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل خداوند را چهل سال عبادت کرد سپس قربانی‌ای به درگاه خدا نمود و قربانی او پذیرفته نشد پس با نفس خود چنین گفت: ای نفس! آنچه که به من رسیده نیست مگر از جانب تو و گناهی نیست مگر از آن تو. پس خداوند عزوجل به سوی او وحی فرستاد که: این نکوهشی که از نفس خود نمودی از عبادت چهل سالهات برتر است (جهاد النفس وسائل الشیعه، ص ۹۵).

۲-۱-۳-۵- تقوا

تقوا نتیجه حتمی و ثمره طبیعی ایمان به خدا است. دانشمندان تقوا را این‌گونه تعریف کرده‌اند: خداوند تو را در آنجایی که نهی کرده است، نبیند و آنجایی که امر کرده است بیابد. تقوا پرهیز از عذاب خداوند است از راه عمل صالح و ترس از او در نهان و آشکار. تقوا یگانه وسیله‌ای است که فرد را در برابر اجتماع به آگاهی و مسئولیت کامل می‌رساند. تقوا به معنای عام کلمه، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول

معینی پیروی نماید» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۲۴؛ به نقل از: پورمحمودی، ۱۳۹۰). تقوا، واپسین روش از روش‌های تزکیه نفس است. تقوا از ریشه «وقی» به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است (مطهری، ص ۱۶؛ به نقل از: بهشتی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۷). امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین فرموده‌اند: خداوند سه چیز را به سه چیز دیگر مربوط کرده است و به طور جداگانه نمی‌پذیرد. نماز را با زکات ذکر کرده است، هرکس نماز بخواند و زکات ندهد نمازش پذیرفته نیست. نیز شکر خود و شکر از والدین را با هم ذکر کرده است. از این رو هرکس از والدین خود قدردانی نکند از خدا قدردانی نکرده است. نیز در قرآن سفارش به تقوا و سفارش به ارحام در کنار هم آمده است. بنابراین اگر کسی به خویشاوندانش رسیدگی و احسان ننماید، با تقوا محسوب نمی‌شود (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸).

إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يعطِ بنوا آدم الفضل من اليقين. ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوی یک درجه برتر از ایمان است و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است (کمپانی، ۱۳۸۶: ۲۱۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲۶).

عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيْدِ الْمُؤْمِنِينَ بِرُوحٍ مِنْهُ يَحْضِرُهُ فِي كُلِّ وَتٍ يَحْسَنُ فِيهِ وَ يَتَّقِي وَ يَغِيبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَتٍ يَذْنِبُ فِيهِ وَ يَعْتَدِي فِيهِ مَعَهُ تَهْتَزُّ سُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ تَسِيحٌ فِي الثَّرَى عِنْدَ إِسَاءَتِهِ فَتَعَاهِدُوا عِبَادَ اللَّهِ نِعْمَةً بِأَصْلَاحِكُمْ أَنْفُسِكُمْ تَزْدَادُ وَ إِيقِينَا وَ تَرَبَّحُوا نَفِيساً ثَمِيناً رَحِمَ اللَّهُ أَمْرَهُمْ بِخَيْرٍ فَعَمَلُهُ أَوْ هُمْ بَشَرٌ فَارْتَدِعْ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ نَزِيدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ الْعَمَلِ لِلَّهِ. ابی خدیجه گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم حضرت به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی مومن را با روحی از خود تقویت و پشتیبانی

می‌کند و این روح الهی در هر زمانی که مومن نیکی می‌کند و تقوا را رعایت می‌نماید در نزد او حاضر است و زمانی که گناه کند و از حق تجاوز کند آن روح الهی غایت می‌شود پس آن روح الهی همراه با مؤمن است و در هنگام نیکو کاری مؤمن به نشاط در می‌آید و در هنگام بدی نمودنش به زمین می‌رود پس ای بندگان خدا با اصلاح نمودن خود نعمت‌های خداوند را محافظت کنید تا بر باورتان افزوده شود و بر سود زیادی عایدتان شود خداوند رحمت کند مردی را که قصد خیر کند و آن را به جای آورد یا اینکه (اگر) قصد عمل بدی نمود از انجام آن خودداری کند. سپس فرمود: ما با فرمانبرداری از خداوند و عمل برای او بر این روح الهی می‌افزاید (جهاد النفس و سائل الشیعه، ص ۱۶۵).

نتیجه

پرورش عقل و کاربرد صحیح آن در تربیت اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است و از مهم‌ترین موضوعات و مسائل فرد و جامعه به شمار می‌رود، زیرا اسلام دین عقل است و درک حقایق و شناخت معارف و ارتباط منطقی با مبدأ و معاد و معرفت پیامبران و امامان و شناخت طریق رشد و هدایت و تکامل انسان در زمینه‌های مادی و معنوی و معاش و معاد به عقل وابسته است. هر فرد یا امتی با استفاده از تربیت عقلانی می‌تواند وضع حال و آینده خویش را روشن سازد و آرمان‌هایش را محقق نماید. برای پرورش عقل، روش‌هایی در منابع اسلامی ذکر شده است که این روش‌ها توازن عقل را حفظ و راهیابی آن به سمت علم صحیح را میسر می‌سازد. معلّمان و مربیان باید در نظام تعلیم و تربیت اسلامی این مهم را در صدر فعالیت‌های آموزشی و پرورشی خویش قرار دهند و بیش از پیش برای پرورش عقلانی دانش‌آموزان بر مبنای دستورالعمل‌های صادره

از قرآن و اهل بیت علیهم السلام که مطمئن ترین منابع می باشند، همّت گمارند. به همین جهت در این مقاله سعی بر آن داریم که بر مبنای سخنان امام هشتم علیه السلام، به عنوان نمونه‌ای از دریای بیکران علم الهی به روش‌هایی موزون و قابل اتکا در جهت پرورش عقل دست یابیم.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. باقری، خسرو. (۱۳۸۷). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. چاپ اول. تهران: انتشارات مدرسه.
۲. بهشتی، احمد. (۱۳۹۰). *اسلام و تربیت کودکان*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، نشر بین‌الملل.
۳. بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. بهشتی، محمد و ابوجعفری، مهدی و فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۶). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. جلد دوم. تهران: سمت.
۵. بهشتی، محمد و فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی. (۱۳۸۷). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. جلد چهارم. تهران: سمت.
۶. بهشتی، سعید. (۱۳۸۶). *آیین خردپروری*. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۷. پورمحمودی، عارف. (۱۳۹۰). *مقایسه تربیت عقلانی از دیدگاه علامه جعفری و جان دیویی: «پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده»*. «دانشگاه علامه طباطبایی (ره)».
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰). *جهاد النفس وسائل الشیعه*. (علی افراسیابی، مترجم). قم: انتشارات نهاوندی.
۹. حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه. (۱۳۸۷). *تحف العقول*. (صادق حسن زاده، مترجم). تهران: نشر آل علی علیه السلام.
۱۰. حموی جوینی، ابراهیم. (۱۳۷۹). *مسند الإمام الرضا علیه السلام*. (عزیزالله عطاردی، مترجم). تهران: کتابخانه صدر.

۱۰۲ □ روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا علیه السلام

۱۱. رستمی نسب، عباسعلی. (۱۳۸۸). *فلسفه تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام*. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
۱۲. عطاردی، عزیزالله (۱۳۹۷ق). *اخبار و آثار امام رضا علیه السلام*. تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. غفاری، محسن. (۱۳۸۱). *سیره رضوی: از غربت مظلومانه تا شهادت غریبانه*. تهران: پیام آزادی.
۱۴. قربانی، مهدی. (۱۳۸۹). *هزار و یک حدیث رضوی (جامع الاحادیث امام الرضا علیه السلام)*. مشهد: انتشارات قاف.
۱۵. قریب، محمد. (۱۳۶۷). *واژه نامه نوین*. تهران: انتشارات بنیاد.
۱۶. قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۳۳۷). *عیون الاخبار الرضا علیه السلام*. (محمدتقی آقا نجفی اصفهانی، مترجم). تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۷. قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۳۷۶). *أمالی شیخ صدوق*. (محمدباقر کمره ای، مترجم). تهران: اسلامیة.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *اصول کافی*. (جواد مصطفوی، مترجم). انتشارات علمیه اسماعیله.
۱۹. کمپانی، فضل الله. (۱۳۸۶). *حضرت رضا علیه السلام*. چاپ اول. تهران: انتشارات مفید.
۲۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴). *بحار الانوار*. (موسی خسروی، مترجم). تهران: اسلامیة.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۱). *میزان الحکمه*. (حمیدرضا شیخی، مترجم). قم: دارالحدیث.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.